



میشم رشیدی مهرآبادی

سردبیر
قفسه کتاب

[۱] مواجهه خانواده شهید با کتاب چگونه بود؟

روایت فتح روایی دارد و اثر باید حتما به تأیید خانواده برسد. دو، سه نفر مطلع و دیگر با کتاب که از راویان هستند باید برای تأیید بیایند. معمولا خانواده می‌آیند و ما در این خصوص با خانواده دو جلسه گفت‌وگوی مفصل داشتیم. آنها نظراتی داشتند و می‌خواستند مواردی حذف شود و در کتاب نیاید. به برخی از خاطرات نقد می‌شد. از جمله موارد مخالفت خانواده خاطراتی بود که به شخصیت شوخ و شیطنت‌های شهید الیاس اشاره کرده بود. این ویژگی در شخصیت شهید پررنگ بود و با هر کسی صحبت می‌کردیم آن خصوصیت شهید برایش برجسته بود. وقتی برای مصاحبه با دوستان شهید صحبت کردیم هر کدامشان اول خندیدند و بعد گفتند که چه چیزی می‌خواهید بدانید؟ ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم! ما را بی‌خیال شوید! من چیزی که در کتاب قابل ثبت باشد ندارم؛ به شما چه بگوییم! به همین دلیل به خاطر رضایت خانواده یکی، دو خاطره را حذف کردم. موارد دیگری هم بود؛ از جمله این‌که برادر بزرگ شهید، مدیر مدرسه روستا بود که شهید و دوستانش در آن مدرسه درس می‌خواندند و خاطراتی را که دوستان شهید از او داشتند، حذف کردیم، چون می‌گفت شاگردانش را تنبیه نکرده و کسانی که خاطره تنبیه شدن توسط او را نقل می‌کنند از خودش روایت کرده‌اند. به هر حال فضای روستا بود، ولی باید رضایت خانواده جلب می‌شد، به همین دلیل آن قسمت‌ها از کتاب حذف شدند.

[۲] نتوانسته‌ایم شخصیت شهدا را بیروانیم

یکی از مشکلات ما این است که نویسندگان از این آدم‌ها اسطوره‌ها و قهرمان‌هایی دست‌نیافتنی می‌سازند. در صورتی که آن طرفی‌ها در داستان‌هایشان برای ما شخصیت‌هایی خیالی می‌سازند که اتفاقا بسیار واقعی به نظر می‌رسد. یکی از ارکان مهم داستان‌نویسی، شخصیت‌پردازی است که اگر دچار نقص باشد، داستان کلا روی هواست. ما نتوانسته‌ایم شخصیت شهدا را بیروانیم. رویکرد روتین؛ ایجاد تجسمی الهی، روحانی و محجوب بوده، گویی آسمان سوراخ شده و این آدم‌ها پا به زمین گذاشته‌اند، در حالی که شهدا انسان‌هایی عادی بودند که در سیری رشد یافته و به این مراتب رسیده‌اند.

من در مورد برخی از موارد کوتاه نیامدم و این موارد در کتاب آمد. آقا الیاس تنها شهید آن روستاست. در دفاع مقدس با این‌که ۱۵۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰ نفری آن روستا اعزام می‌شوند، اما هیچ رزمندگانی شهید نشده بود. شهدایی منسوب به آن روستا وجود دارد، ولی مثل آقا الیاس در روستا زندگی نکرده‌اند و نسب‌شان به آن منطقه می‌رسد. آن زمان از این وضعیت طنزهایی ساخته بودند، مثلا گفته می‌شد «ما با صدام فامیلیم!» همین مساله باعث شد در روز تشییع شهید، مردم روستا سنگ تمام گذاشتند. پیر و جوان، زن و مرد در مراسم تشییع شرکت کردند.

[۳] بین قزوینی بودن شما و انتخاب این شهید چه نسبتی وجود دارد؟

انتخاب این شهید به خاطر ذهنیتی بود که من برای خودم ساختم. به خودم گفتم اگر می‌خواهی برای شهدا قلم بزنی، کاری بکن و طوری حرکت کن که کارت ماندگار باشد.

به خودم گفتم در شأن، مقام و مناسب جایگاه شهدا کار کن. این آدم‌ها وقتی زنده بودند و زندگی می‌کردند، انسان‌های معمولی بودند، ولی امروز جایگاهی ویژه دارند. طوری کار کن که جایگاه و شأن آنها حفظ شود و خودشان به تو کمک کنند.

تصمیم گرفتم کار برای هر شهید را به یکی از حضرات ۱۴ معصوم تقدیم کنم. اولین کار «مصطفای خوبی‌ها» در مورد شهید مصطفی حق شناس از شهدای شاخص ترور قزوین است که بعد از شهید قدرت‌آ... چگینی اولین کار مستقل من بود. تحقیق برای کتاب «خیابان تبریز» درباره شهید قدرت‌آ... چگینی باعث شد من وارد نویسندگی شوم. من کتاب مصطفای خوبی‌ها را به دلیل شباهت اسمی، به ساحت پیامبر (ص) تقدیم کردم.

برای بررسی کتاب «لبخند ماه» با «میشم رشیدی»

هزاران قهرمان داریم



پشتیبانی قرار گرفت. نیمه شعبان سال ۹۹ نوشتن را شروع کردم.

[۱] برای دیده شدن کتاب چه کارهایی انجام داده‌اید؟

هر اتفاقی که می‌افتد فقط عنایت خود شهید است. در قزوین دست تنها هستیم. در بنیاد حفظ آثار کار می‌کنم و کارهای دیگری هم انجام می‌دهم. احتیاج به تیمی دارم که ۲۴ ساعته کتاب را تبلیغ کند و اثر را برای فروش بازاریابی و عرضه کند. بسیاری به دنبال کتاب هستند، ولی دسترسی ندارند.

کتاب تبلیغ و نشست تبیینی می‌خواهد. مجموعه روایت فتح در تهران در این حوزه فعال است به خصوص در مورد نمایشگاه دوستان خوبی چون شما فعالیت داشتید. صدا و سیما نیز کار را پوشش داده است. من در مورد فضای قزوین نیاز بیشتری می‌بینم. متأسفانه از مجموعه استان گله‌مند هستم. چون شهید الیاس چگینی در قزوین شهید خاصی است و در مورد او کم کاری کرده‌اند. حتی در بازگشت پیکر نیز هیچ اشاره‌ای به این اثر نشد و گفته نشد این مجموعه در مورد شهید است. من را هیچ کجا نخواستند درحالی که پیکر به تمام شهرها می‌رفت تا مردم زیارت کنند، ولی دریغ از معرفی شهید! من این موضوع را به مسئولان سپاه گفتم.

[۲] سپاس از سردار رفیعی فرمانده سپاه استان قزوین

زمانی شهیدی گمنام که نمی‌دانیم کیست به شهرها می‌رود، ولی این شهید هویت دارد و مشخص است که کیست و اسم و فامیلش چیست؟ وقتی در محافل مختلف در مسجد و هیأت برای او شب و داع می‌گیرید چرا او را معرفی نمی‌کنید؟ بازگشت پیکر پیوست رسانه‌ای فرهنگی نداشت. شهید یک بار شهید شده و شما بار دیگر او را شهید می‌کنید. متأسفانه بوئین‌زهر که زادگاه شهید است با این کتاب بیگانه است. گله‌مندم که هیچ استقبالی نشده است. الیاس چگینی شهید شاخص بوئین‌زهر است. خلبان حسین لشکری فرزند ضیاء‌آباد تاکستان است و درباره‌اش خوب کار شده است. تنها کسی که جدی و فعال پای کار بود، سردار رفیعی فرمانده سپاه استان بود که اهل مطالعه است. ایشان در جلسه‌ای از کیفیت اثر و اعتبار انتشاراتش تعریف کرده بود. ایشان حتی چندین نسخه از کتاب را خرید و پخش کرد. ما برای چه این کتاب‌ها را می‌نویسیم؟ برای این‌که شهدا الگو هستند. استان قزوین یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد.

سپس تصمیم گرفتم در مورد شهدای جاویدالاثرا کار کنم. روح... شریفی در بنیاد حفظ آثار به من گفت اگر چنین فکری داری، برای دو شهید به نام «زکریا شیری» و «الیاس چگینی» کار کن. سال ۱۳۹۷ بود و هنوز پیکر زکریا برنگشته بود. آقا رسول ملاحسنی «یادت باشد» را نوشته بود و دیده شده بود و می‌خواست این دو کار را شروع کند. قرار شد ایشان زکریا و من الیاس را کار کنیم. در پایان آن تماس آقا رسول گفت: «فلانی خوب کار کنی‌ها، برای ما به بگذار...»

[۳] همسر شهید فشار زیادی را تحمل می‌کند

تابستان ۱۳۹۷ ارتباطی با خانواده گرفتم و مصاحبه‌های مقدماتی اولیه را ثبت کردم. نکته غم‌انگیزی که فقط به همسر شهید گفته‌ام این بود که وقتی وارد خانه شدم، گویی خانه روی سر من خراب شد. مردم نمی‌دانند پس از این اتفاق چقدر به خانواده‌های شهید سخت می‌گذرد. اگر میلیاردها تومان پول به این خانواده‌ها بدهند، آن داغ و آن شرایط بفرنج روحی را جبران نمی‌کند. خانواده شهید به ویژه همسر شهید فشار زیادی را تحمل می‌کند. سختی‌هایی که می‌کشند، زخم‌زبان‌هایی که می‌شوند، حرف‌هایی که به گوش‌شان می‌رسد، همه این‌ها مضاعف بر داغ از دست دادن عزیز است. به ویژه این‌که محیط روستا برای زنی که شوهر از دست داده شرایط سخت و بدی به وجود می‌آورد.

[۴] «آقا» نسبت به ادبیات داستانی تأکید ویژه‌ای دارند

مصاحبه‌های یک سال طول کشید و کار خوبی جمع شده بود وقتی تمام شد شب نیمه شعبان شروع به نوشتن کردم. در این مدت چند کار از جمله «دل‌تنگ نباش» خانم مولایی را که واقعا قشنگ بود خواندم. می‌خواستم ایده بگیرم و ببینم چطور باید داستانی پیش بروم. حرف‌های آقا را هم خواندم و احساس کردم «آقا» نسبت به ادبیات داستانی تأکید ویژه‌ای دارند. به ویژه صحبت ایشان در دیدار با اعضای دفتر مقاومت حوزه هنری که اساتیدی مثل آقایان سرهنگی، بهبودی و مختومی برای دیدار رفته بودند نکات خوبی برای من داشت و تصمیم گرفتم کارم داستانی باشد. به شهید آوینی علاقه داشتم و می‌خواستم این کار حرفه‌ای باشد و در روایت فتح منتشر شود. آنها هم استقبال کردند و کار مورد



وقتی وارد خانه

شدم، گویی

خانه روی سر من

خراب شد. مردم

نمی‌دانند پس از

این اتفاق چقدر

به خانواده‌های

شهدا سخت

می‌گذرد

